



عظمت آرنولد و حماسه مغفول

که گویی روی صحنه تئاتر است فریاد بزند که ای پیروان من! یعنی همان شیوه‌ای که به مثلاً آرنولد شوارتزنگر هم عظمت می‌بخشد! توصیف شخصیت‌هایی که سروپایشان از هستی بیرون است و اقیانوس رنج‌ها در وسعت وجودشان موجی بر نمی‌دارد، نیازمند تلاش بیشتری برای شناختن است. آن چه از عظمت علی‌ابیطالب (ع) و هیبت ایشان را در صحنه‌های نبرد شنیده‌اید هزار برابر کنید و روایت مالک اشتر از ایشان را به یاد بیاورید که گفته است وقتی که در شبی از شب‌های جنگ صفین شمشیری که بیست و پنج سال گرفتار غلاف جهل شده بود در دستان علی (ع) با فریاد همراه شد، ما از هیبت ایشان به هراس افتادیم!

همین علی (ع) می‌فرماید که ما در هنگامه گر گرفتن آتش جنگ به امن وجود رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم! آیا تاکنون شنیده‌اید که پیامبر اسلام در جنگ‌ها بدون سلاح نزدیک‌ترین فرد به دشمنان بود!

خدا را شکر می‌کنیم که تلخی سخنان اولیه به شیرینی یادآوری این حماسه مغفول ختم شد. نزدیک شدن به شخصیت اولیای خدا علاوه بر درک این لحظات بزرگ نیازمند دیدن ایشان در زندگی عادی نیز هست تا باورپذیری مخاطب دور از این مفاهیم را آسان‌تر کند. مثلاً آیا تاکنون شنیده‌اید که حضرت علی (ع) در هنگام حرکت با لشکر خویش، وقتی به رودخانه‌ای می‌رسند به آب می‌زنند و شنا می‌کنند؟! آیا از مزاح‌های ایشان با رسول خدا (ص) چیزی شنیده‌اید؟ از دلنگی‌های ایشان وقتی از رفقا و دوستانشان یاد می‌کردند چطور؟ از شرکت امام باقر (ع) در مسابقه تیراندازی و یا عرق ریختن ایشان در هنگام کشاورزی و اعتراض برخی مقدس نمایان که آقا چرا این قدر برای دنیایان عرق می‌ریزید؟ نمی‌ترسید که خداوند بازخواستان کند؟! و حرف‌های ناگفته بسیار که باقی می‌ماند.

حرکت با برکتی که از شماره قبل با پرونده «مناسک در سینما» آغاز شده است، در این شماره با پرونده «اقتباس از متون دینی» ادامه یافته است و انشاءالله رها نخواهد شد. این پرونده را با نیت قرب بخوانید.

سردبیر

باور کنید هنوز بعد از گذشت سال‌ها تلخی صحنه‌ای را که در یک فیلم ایرانی شاهد بودم گاهی دوباره احساس می‌کنم. پیامبری که در گفت‌وگوی با مخالفان کم می‌آورد و استیصال وجودش را فرامی‌گیرد و الحق که بازیگر آن نقش، این اشتباه بزرگ را خوب بازی کرد. سال‌ها قبل از آن هم دیدن فیلمی ایرانی همین احساس را در من به وجود آورده بود. پنج نفر برای ساختن آرمان شهری از دیار خود که ناکجا آبادی بود خارج شده بودند. آنان در جزیره‌ای سعی می‌کنند جامعه آرمانی خود را بسازند، اما شیطان آنان را گرفتار و سوسه‌های خود می‌کند و چهار نفر از ایشان به هلاکت می‌رسند و فقط یک نفرشان راه رستگاری را می‌یابد. در صحنه‌ای از این فیلم چهار مرد هلاک شده از گورها برمی‌خیزند و هر کدام خود را با نام پیامبری معرفی می‌کنند! روز بعد که جلسه غیررسمی نظرخواهی راه افتاده بود، گفتم که من با ساختار فیلمنامه و مسائلی از این دست کاری ندارم، اما این اشتباه محتوایی را نمی‌توانم توجیه کنم که افرادی که گرفتار و سوسه شیطان شده و به هلاکت رسیده‌اند نام پیامبری را بر خود بگذارند.

اظهار نظر من وقتی مع‌الواسطه به کارگردان فیلم رسیده بود، فرموده بودند که در قرآن هم گناهایی برای پیامبران ذکر شده است! به عرض ایشان هم رسید که مراجعه به تفاسیر نشان می‌دهد که آن چه در قرآن آمده است «ترک اولی» می‌باشد، یعنی گاهی برخی پیامبران بین خوب و خوب‌تر، خوب را برگزیده‌اند و این کمترین چیزی است که در مورد پیامبران گفته شده است، نه این که خدای نکرده پیامبران گرفتاری‌های من و امثال من را داشته‌اند، اگر استغفاری داشته‌اند، این مقام استغفار حتی بالاتر از مقام حمد و تسبیح بوده است. البته هنوز هم یقین ندارم آن واسطه عزیز دقت در نقل را رعایت کرده باشد.

نشان دادن عظمت پیامبران در سینمای غرب هم با وجود برتری غیرقابل انکار تکنیکی و دراماتیکی، دست کمی از آن چه در سینمای ما گذشته است ندارد. آنها هم به جای انتقال عظمت نگاه پیامبر و امن وجودی و صلابت همراه با لطافت عملش و عمق اندیشه و وسعت دلش او را بر بالای بلندی قرار می‌دهند و از هنرپیشه‌ای که این نقش را بازی می‌کند می‌خواهند که با حالتی